



**The Analysis of Emotion Component in On the Unknown Path by Al-Khansaa
Abbas Al-Shahab Based on Firth's Context of Situation Theory**

Ali Sayadani*

*Assistant Professor of Arabic Language and Literature, Azarbaijan Shahid Madani
University(a.sayadani@azaruniv.ac.ir)*

Abdolahad Gheibi

*Associated Professor of Arabic Language and Literature, Azarbaijan Shahid Madani University
Yazdan Heydarpour Marand*

M.A. Student in Arabic Language Translation, Azarbaijan Shahid Madani University

Received on: 16/06/2020

Accepted on:20/09/2020

DOI: 10.30479/lm.2020.12351.3052-

© xxxx Imam Khomeini International University. All rights reserved.

Abstract

One of the most important things in investigating literary works is considering the social and semiotic aspects of language. Paying close attention to these aspects would show the real meaning of literary texts. To understand the real meaning of a text, one should investigate its deep layers. One of the main aspects of exploring the layers is knowing the situational context of literary texts. In this context, exploring the internal relationships of text would be important. In exploring the relationships mentioned above, component analysis of emotion components in the structure can show text's real meaning. Therefore, the study aimed to investigate On the Unknown Path by Al-Khansaa Abbas Al-Shahab in terms of the theoretical analysis of emotion components using Firth's situation context. The reason of choosing the novel is its content. The existence of the components shows the significance of the study. The structural and interlingual relationships through collocational and substitutional relationships and emotion components were investigated. The component analysis of emotion in the novel's linguistic relationships shows that the writer has tried to use the minimum number of words to communicate the real and main meaning.

Keywords: Context of Situation, Emotion, Firth, *On the Unknown Path*, Al-Khansaa Abbas Al-Shahab

تحلیل عنصر عاطفه در رمان «علی خطی مجهول» اثر الخنساء عباس الشهاب بر اساس نظریه

بافت درون زبانی فرث*

علی صیادانی، استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان
عبدالأحد غیبی، دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان
یزدان حیدرپور مرند، دانشجوی کارشناسی ارشد مترجمی زبان عربی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

چکیده

یکی از مهم‌ترین مسائلی که در واکاوی آثار ادبی به چشم می‌خورد، بررسی جنبه‌هایی از زبان با چشم‌اندازهای اجتماعی و نشانه‌شناختی آن است. توجه به این مسأله، حقیقت و معنای واقعی متن ادبی را آشکار می‌نماید. برای دریافت حقیقت و معنای متن باید لایه‌های ژرف‌تر را مورد بررسی قرار دهیم. یکی از اصلی‌ترین جنبه‌های بررسی لایه‌های مزبور، آگاهی از بافت موقعیت زبانی متن ادبی است. در این بافت موقعیت زبانی، بررسی روابط درونی متن اهمیت می‌یابد. با بررسی روابط مزبور تحلیل مؤلفه‌های معنایی عاطفی در ساختار متن می‌تواند حقیقت معنای مورد نظر را آشکار نماید. بر این اساس این پژوهش درصدد است با روش توصیفی-تحلیلی، رمان «علی خطی مجهول» اثر الخنساء عباس الشهاب را از منظر بافت موقعیت درون زبانی فرث و تحلیل مؤلفه‌های عاطفی مورد بررسی قرار دهد. اهمیت‌گزینش رمان علی خطی مجهول در فحوای آن نهفته است. در این واکاوی، ویژگی‌های مزبور، ضرورت پژوهش حاضر را بر اساس بافت درون زبانی فرث در راستای تحلیل مؤلفه‌های عاطفی ایجاد می‌نماید. در این رمان، ارتباط میان عناصر ساخت زبانی در درون نظام زبانی از طریق روابط هم‌نشینی و جانشینی و ویژگی‌های عنصر عاطفی مورد تحلیل قرار می‌گیرند. با مرور تحلیل مؤلفه‌های عاطفی «عنصر عاطفه» در روابط زبانی متن رمان مزبور چنین برمی‌آید که نویسنده در تلاش بوده با استفاده از کمترین الفاظ، معنای کانونی و حقیقی را به مخاطب انتقال دهد.

کلمات کلیدی: بافت درون زبانی، عنصر عاطفه، فرث، رمان علی خطی مجهول، الخنساء عباس الشهاب.

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۰۶/۳۰

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۳/۲۷

– نشانی پست الکترونیکی (نویسنده مسؤول): a.sayadani@azaruniv.ac.ir

شناسه دیجیتال (DOI): 10.30479/lm.2020.12351.3052

۱- مقدمه

از اصلی‌ترین حوزه‌های پژوهشی که در تحلیل متون ادبی^۱ صورت پذیرفته، واکاوی مسائل زبانی است. آنچه بررسی چنین مسأله‌ای را درخور توجه می‌کند، پرداختن به دو اصل معناشناسی و به موازات آن آواشناسی بوده است. فرث^۲ به این دو اصل توجه دارد و بنا بر اقتضای این دو اصل، نظریه زبانی خود را بر اساس توجه به توصیف معنی بر پایه بافت^۳ موقعیت و نقش‌های زبانی ارائه می‌دهد؛ چرا که توصیف معنی، ترکیبی از روابط بافتی در ساختار گفتمانی است. به عقیده فرث کاربست دقیق معنی در بافت متن «وابسته به سطوح مختلفی از روابط عاطفی، فرهنگی و موقعیتی است که هر کدام نقش اساسی در شناسایی معنای اصلی دارند و وحدت اساسی میان سطوح مختلف نقش‌های زبانی را مشخص می‌سازند» (عبدالله‌العمر، ۲۰۱۷: ۵). نقش‌های زبانی که عوامل آوایی و صورت‌های صرفی و نحوی را شامل می‌شوند، عناصر مؤثر در بافت موقعیتی هستند. این نقش‌های زبانی «متأثر از کنش مشارکان، در بافت کلامی نمود می‌یابند. آنچه مشارکان کلام می‌گویند و آنچه انجام می‌دهند» در ساختار زبانی اهمیت می‌یابد (بصل و همکاران، ۲۰۱۴: ۵). به اعتقاد فرث این کنش‌ها بر اساس روابط درونی خود در فرآیند بافت موقعیتی در تمامی وجوه زبانی (آوایی، صرفی- نحوی و لغوی) تحلیل می‌شوند. نکته مهم دیگر توجه فرث به ساختار جمله در گفتمان است. وی متن زبانی را در بافت موقعیت مورد بررسی قرار می‌دهد؛ بررسی این مسأله، اطلاعات زیادی از معانی‌ای که در ساختار متن حاکم است، میان دو طرف کلام یعنی «گفته‌پرداز و مخاطب» رد و بدل می‌کند، بنابراین فرث، تحلیل زبان بر پایه بافت موقعیت را از طریق روابط درونی متن زبانی و روابط درونی بافت موقعیت مورد کنکاش قرار می‌دهد که این دو عبارت‌اند از:

۱. روابط درونی متن زبانی: در این مقوله، دو محور «هم‌نشینی» و «جانشینی» مطرح است. در مقوله هم-نشینی «ارتباط واحد زبانی از طریق نزدیکی ورودی آن با ورودی واحدهای مشابه تعیین می‌گردد» (خمیده، ۱۳۹۴: ۱۲۳). این ارتباط بر پایه علاقه مجاورت^۴ میان واحدهای زبانی صورت می‌پذیرد. برای نمونه باید گفت عبارت «عُرْش» در هم‌نشینی با کلمه «شیر» معنا می‌یابد و حوزه معنایی مشخصی را برای مخاطب فراهم می‌سازد. این عبارت در ترکیب با سازه‌های اسمی دیگر نمی‌تواند معنای موردنظر گوینده^۵ را به مخاطب منتقل سازد. در مقابل این سازوکار، ارتباط جانشینی مطرح است. فرث در این ارتباط به بررسی «رابطه یک عنصر با عنصر یا عنصری می‌پردازد که می‌تواند به جای آن به کار برده شود» (فارسی و همکاران، ۱۳۹۵: ۷۹). در این مقوله روابط خویشاوندی میان واژگان مطرح است؛ برای نمونه معنی واژه «پدر» در ذهن با کلماتی از قبیل «مادر، خواهر، برادر و غیره» پیوند می‌خورد که حوزه خویشاوندی را در ساختار زبانی پدید می‌آورد. پژوهشگر با کاربست این حوزه خویشاوندی می‌تواند در بافت کلامی ارتباط جانشینی را میان واژگان برقرار سازد.

۲. روابط درونی بافت موقعیت: مقوله دیگری که فرث در تحلیل زبان بر پایه بافت موقعیت مورد بررسی قرار می‌دهد روابط درونی بافت موقعیت است. در این مقوله، «عناصر متن زبانی در ارتباط با عناصر غیر-زبانی با توجه به ویژگی‌های مؤثر و خلاق آن مشخص می‌گردند» (آفاگل‌زاده، ۱۳۹۴: ۲۴). فرث در واکاوی چنین ویژگی‌هایی، تحلیل شخصیت‌ها، رویدادها و نقش‌های آوایی و عاطفی را با ارزش می‌داند؛ بنابراین بررسی روابط درونی بافت موقعیت در تلفیق با عناصر روابط درونی متن زبانی نمود می‌یابد.

در جستار حاضر کوشیده می‌شود چهارچوب نظری این پژوهش به صورت کاربردی در تحلیل رمان «علی خطی مجهول» به تصویر کشیده شود تا تأثیر و کارکرد نظریه مذکور را در تحلیل متون به صورت بارزتری نشان دهد. شایان ذکر است این تحلیل در زیر بخش‌های این عناوین عملیاتی می‌شود؛ یکی از مهم‌ترین آن عنصر عاطفه است، که تعریف آن و جایگاهش در نظریه فرث در ادامه اشاره خواهد شد.

فرث در تحلیل کنش‌های مزبور بر این باور است که این کنش‌ها با مؤلفه‌های معنایی مختلفی پیوستگی دارند. یکی از این مؤلفه‌ها، واکاوی عناصر عاطفی بوده که به بخش روابط درونی بافت موقعیت مربوط است و ادامه مقاله به بررسی جوانب، زیر بخش‌ها و ابعاد همین موضوع اختصاص خواهد یافت؛ تا اهمیت کاربست مؤلفه‌های عاطفی در بافت موقعیت از کلام فرث مشخص شود. وی بر این باور است که «مطالعات زبانی با روانشناسی و منطق درهم تنیده است و شاخه‌های زبانشناسی بدون داشتن فلسفه‌ای بنیادین نمی‌تواند جایگاه مناسبی داشته باشد» (دبوگراند، ۱۳۸۶: ۴۲). بدین جهت، این عناصر از مؤلفه‌های اصلی بافت مزبور خوانده می‌شود که در ساخت معنای دقیق واژگان نمود می‌یابد. اهمیت تحلیل سازوکار عاطفی در راستای بافت درون‌متن زبانی پژوهش حاضر به جهت این است که مطالعه عناصر عاطفی در بافت گفتمانی «میزان قدرت یا ضعف کنش موجود در فعل (یا اسم) را مشخص می‌کند هرچند که دو واژه از نظر اصل معنی یکسان باشند؛ اما در حقیقت معنای دو واژه یکسان نیست» (ترکاشوند، ۱۳۹۴: ۲۸). این مسأله جریانی معنادار ایجاد می‌کند. بدین جهت اهمیت این ارتباط در راستای تولید معنای واحد (وحدت معنایی) در ساختار زبانی متون نشان داده می‌شود. این وحدت معنایی همان هدفی است که فرث در خلال کاربست مؤلفه‌های عاطفی در بافت گفتمانی آن را می‌جوید.

آنچه در این پژوهش مطرح است، کاوش معنای دقیق گفتارهای مطرح‌شده در رمان «علی خطی مجهول ۲۰۱۷م» به قلم الخنساء عباس الشهاب بر اساس بررسی روابط بافتی مزبور است که علاوه بر محیط اجتماعی و بافت موقعیتی خاص، سازوکار عنصر عاطفی را مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد. ساختار اصلی جستار حاضر شامل تحلیل مباحث مذکور از روابط درون‌متن زبانی و واکاوی عنصر عاطفه بر اساس رمان «علی خطی مجهول» است.

هم‌چنین پژوهش حاضر در پی پاسخ به سؤال‌های زیر به رشته تحریر درآمده است.

۱. چگونه می‌توانیم معنای حقیقی متن را در راستای کاربست روابط هم‌نشینی و جانیشینی در بافت درون زبانی رمان «علی خطی مجهول» به‌درستی درک کنیم؟

۲. کاربست عناصر عاطفی در ساختار متن رمان «علی خطی مجهول» چگونه آشکار می‌شود و پیوستگی این مفاهیم با فضای بافت موقعیت زبانی متن بر اساس روابط درون‌متن زبانی چگونه است؟

۱-۱- پیشینه پژوهش

فرشید ترکاشوند (۱۳۹۴) در مقاله «تحلیل کارکرد بافت و گفتمان عاطفی در درک متون ادبی (مطالعه موردی آثار جبران خلیل جبران)» به تأثیر بافت عاطفی در بافت موقعیت می‌پردازد؛ و اهمیت این بررسی را به جهت شدت و ضعف کنش احساسی واژگان در بافت موقعیت می‌داند. رابرت دبوگراند (۱۳۸۶) در جستار «دیدگاه‌های زبان‌شناختی فرث» که هدی کی منش آن را به ترجمه رسانده، به جایگاه فرث در زبان‌شناسی پرداخته است. نویسنده در فرآیند مقاله، اشاره ویژه‌ای به نقش بافت در متن و تأثیر آن در معنی و مفهوم متن داشته و به بررسی تأثیر بافت در معنا پرداخته است.

فردوس آقا گل‌زاده (۱۳۹۴) نیز در کتاب «تحلیل گفتمان انتقادی» به تبیین مفاهیم تکوین تحلیل گفتمان در زبان‌شناسی می‌پردازد. وی در این کتاب به معرفی، مقایسه و نقد رویکردهای حاکم در مبحث تحلیل گفتمان پرداخته و نیز عوامل معنی و بافت موقعیتی زبان را مورد بررسی قرار داده است. حمیدرضا شعیری (۱۳۹۸) در کتاب «تجزیه و تحلیل نشانه- معناشناختی گفتمان» طرح‌واره‌های فرآیندی گفتمان را به جهت ایجاد فضای تنشی در کلام مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد و نقش عاملان زبانی، شاخص‌های اصلی گفتمان و غیره را مطرح می‌کند.

بهنام فارسی و سارا مؤمنی (۱۳۹۵) در مقاله «زیبایی‌شناسی کارکرد «آب و باد» در تشبیهات تمثیلی قرآن با تکیه بر نظریه بافت زبانی» کوشیده‌اند با استفاده از روش توصیفی- تحلیلی و با تکیه بر نظریه بافت زبانی به بررسی کارکرد مثبت و منفی عناصر «آب و باد» و تشبیه تمثیل این عناصر در قرآن کریم بپردازند. همچنین محمدرضا ابن‌الرسول، نصرالله شاملی و مرضیه قربان‌خانی (۱۳۹۶) در جستار «مطالعه تطبیقی نظریه عبدالقاهر جرجانی و نظریه بافت موقعیت فرث» با رویکردی تطبیقی، دو نظریه نظم جرجانی و نظریه بافت زبانی فرث را مورد تحلیل قرار داده‌اند. در این بررسی نویسندگان ضمن بررسی به نقاط مشترک میان این دو نظریه، به تحلیل تطبیقی این دو نظریه پرداخته‌اند.

۲- چهارچوب نظری

عنصر عاطفی در تحلیل گفتمان تحت تأثیر دو ویژگی جدایی‌ناپذیر است:

۱. تنش‌های زبانی: در این طرح‌واره، بین عناصر معنایی رابطه‌ای به وجود می‌آید که در آن، بار عاطفی معنای واژگان از کم‌رنگ‌ترین به پررنگ‌ترین در نوسان است. چنین رابطه‌ای بر دو محور اصلی فشارهای عاطفی

(قبض عاطفی) و گستره‌های عاطفی (بسط عاطفی) قرار دارد. ارتباط و تعامل میان دو محور در فضای گفتمانی، فرآیند تنشی را ایجاد می‌کند. این ارتباط «آهنگ، نوا و نقطه اتکاء در فرآیند عاطفی را نیز تعیین می‌کند» (شعیری، ۱۳۹۸: ۱۷۲). از سوی دیگر، بررسی چنین فرآیندهای تنشی منجر به کشف مشخصه عاطفی خاصی برای کنشگر می‌شود که از آن به‌عنوان توانش عاطفی و هیجان عاطفی یاد می‌شود. این ویژگی‌ها تا حد زیادی تحت تأثیر شرایط گفتمانی قرار دارند. لذا بررسی هر یک از این مؤلفه‌ها در فرآیند گفتمانی، شوش‌گر (عامل کنش) را به‌سوی هدف گفتمانی رهنمون می‌سازد.

۲. افعال مؤثر: این افعال به‌طور مستقیم، منجر به تحقق عملی نمی‌شوند، اما کنشگر عاطفی با استفاده از این افعال می‌تواند کنشی با شرایط خاص انجام دهد. این افعال بر «خواستن، بایستن، دانستن، توانستن و باور داشتن» دلالت دارند. هر فعل مؤثری، میزان عملکرد و فاصله شوش‌گر را تا تحقق عمل نشان می‌دهد. هر یک از این افعال با یکدیگر ارتباطی زنجیره‌وار دارد که از این ارتباط به‌عنوان سازه‌های عاطفی یاد می‌شود. اهمیت بررسی این افعال به جهت نقش ویژه آن‌ها در تعیین هویت شوش‌گرهای عاطفی است.

توجه اصلی در این بررسی به واکاوی تمامی عناصر تشکیل دهنده کلام و روابط درونی متن زبانی در تلفیق با روابط درونی بافت موقعیت است. لذا نخست به ارتباط عناصر متن زبانی در بافت موقعیت فرث اشاره و سپس به تحلیل این عناصر در مؤلفه‌های عاطفی پرداخته می‌شود؛ زیرا واکاوی مؤلفه‌های عاطفی به جهت مؤثر بودن این مؤلفه‌ها در بافت موقعیت اهمیت می‌یابد.

در این گام به چهار مقوله اصلی از رویکرد بافت درون زبانی فرث توجه می‌شود که فرث از آن‌ها به‌عنوان ارتباط گستره عاطفی، فشار عاطفی، آمادگی یا توانش عاطفی و هیجان عاطفی یاد می‌کند، شاکله اصلی بحث و تحلیل‌ها را به خود اختصاص می‌دهد. لذا هر یک در ادامه به‌صورت خلاصه تبیین می‌گردد:

۱-۲- گستره عاطفی (بسط عاطفی)

این مقوله به‌عنوان یکی از تنش‌های زبانی مؤثر در جریان عاطفی گفتمان به‌حساب می‌آید. علت بررسی این مقوله در فرآیند گفتمانی به جهت واکاوی سطوح زبانی معرفی می‌شود. آن‌گونه که بحث گستره عاطفی به حوزه زبانی مربوط است، فرآیند گفتمانی نیز دارای نشانه‌های زبانی است و این مسأله پژوهشگران را به سمت تشخیص گستره‌های عاطفی رهنمون می‌سازد. آنچه در این مقوله اهمیت می‌یابد برونه زبانی است که در آن، فعالیت جسمانه‌ای در ساختار زبانی متن متوجه مواضع، کمیت، ابعاد و فاصله‌های بیرونی است. هدف از این بررسی، واکاوی دنیای بیرونی، کمی و شناختی این جسمانه زبانی است. بررسی این موقعیت-ها، ما را به‌نوعی از شیوه دریافت هدف گفتمانی رهنمون می‌سازد. این مسأله، مبین موضع گفتمانی در مؤلفه گستره عاطفی است؛ چراکه گستره عاطفی «موضع‌گیری گفتمانی را به‌نوعی دریافت تبدیل می‌کند» (شعیری،

۱۳۸۴: ۱۹۱). پژوهشگران با در نظر داشتن این اهمیت، بررسی چنین مؤلفه‌ای از عناصر عاطفی را در فرآیند گفتگمانی مهم دانسته و از ویژگی‌های اجتناب‌ناپذیر زبانی فرایند گفتگمانی معرفی می‌کنند.

۲-۲- فشاره عاطفی (قبض عاطفی)

به‌منابه بحث پیشین از تنش‌های مؤثر در فرآیند گفتگمانی به حساب می‌آید و در فرایند گفتگمانی به واکاوی سطوح زبانی اشاره دارد. توجه پژوهشگران در این مقوله به نوعی متغیر زبانی است که هنگام ارزش‌گذاری در بافت زبانی آشکار می‌شود که به دو نوع ارزش خوب و بد در بافت زبانی متن توجه دارد. این مسأله موضع‌گیری گفتگمانی را مشخص می‌کند. فشاره عاطفی این موضع‌گیری را «به سمت و سویی هدایت می‌کند که تبدیل به نوعی هدف‌گیری می‌شود» (شعیری، ۱۳۸۴: ۱۹۱). این متغیر متأثر از شرایط و فرایند گفتگمانی است که در احساس، ادراک و عواطف، نقش فعال و مؤثری دارد. لذا توجه به این مسأله، تأثیر ارزش‌گذاری بافت زبانی را در شرایط گفتگمانی مشخص می‌سازد.

۲-۳- آمادگی یا توانش عاطفی

این فرآیند عاطفی با دریافت‌های لحظه‌ای «که در آن دیدن و حس کردن بر دانستن و شناختن غلبه دارد»، همسویی دارد (شعیری، ۱۳۹۵: ۹۴). در این مرحله کنشگر با چنین دریافت‌هایی، به تفکر و تجسم می‌پردازد. این تجسم در قالب افعال مؤثر نمود می‌یابد و به کشف هویت جدیدی از سوی کنشگر منجر می‌شود.

۲-۴- هیجان عاطفی

در این مرحله عملکرد شوش‌گر منجر به تغییر هویت می‌شود. این تغییر هویت از هیجاناتی بروز می‌یابد که نشانه‌های فیزیکی دارد؛ از جمله لرزیدن، بی‌قراری، از جا پریدن و غیره. این فعالیت‌های جسمانه‌ای، عکس-العمل قابل مشاهده‌ای هستند که شوش‌گر عاطفی از خود بروز می‌دهد. به تعبیر بهتر، «جسم شوش‌گر برحسب شوش عاطفی کسب‌شده، میزان تحمل یا عدم تحمل خود را به نمایش می‌گذارد» (صفوی، ۱۳۹۸: ۱۷۵).

بنابراین پژوهشگران در تحلیل چنین مؤلفه‌های عاطفی به دنبال عکس‌العمل‌های آنی و لحظه‌ای از سوی شوش‌گر عاطفی هستند که ضرب‌آهنگی سریع داشته باشد. در ادامه به بررسی کاربردی هر یک از عناوین فوق که از زیر بخش‌های عنصر عاطفی به شمار می‌رود، در رمان علی خطی مجهول پرداخته می‌شود.

۳- تحلیل روابط ساختی محورهای چهارگانه در رمان «علی خطی مجهول»

رمان «علی خطی مجهول» که به قلم الخنساء عباس الشهاب بوده و در سال ۲۰۱۷ به چاپ رسیده، رمانی است که نویسنده در متن آن از ویژگی‌های خاصی بهره برده است؛ و «با استمداد از شیوه بیانی و بافت

واژگانی نزدیک به زبان شعری، فکر خود را تبیین و افکار را تحریک می‌کند» (خضری و همکاران، ۱۳۹۷: ۵۵). از خصوصیت‌های برجسته‌ای که در این رمان به چشم می‌خورد، حاکمیت فضاسازی در شکل و محتوا و تأثیر این فضاسازی در واقعیت‌های موجود در محتوا بوده است. از سوی دیگر نویسنده در فحوای متن مزبور کوشیده انعکاس واقعی از عناصر مؤثر در فضاسازی زبانی و عاطفی ارائه دهد. ادراک فضا از روایت ادبی می‌تواند شناخت انسان از واقعیت‌های موجود را ممکن سازد. حقیقت آن است که نویسنده در این فضاسازی، به جای آن‌که به نام، تبار، مذهب و ملیت توجهی داشته باشد، به ویژگی‌های بافت زبانی متن و ایده‌های حاکم بر رمان و خلق و خوی شخصیت‌های رمان پرداخته است.

بافت زبانی متن در رمان حاضر به گونه‌ای است که گفته‌پرداز فرآیند گفتگویی را با فرآیندهای تنشی بیان می‌دارد. نویسنده با بیان این فرآیندهای تنشی ضمن بیان قبض و بسط‌های عاطفی در رمان مزبور، افعال مؤثر در انتقال عناصر عاطفی را نمایان می‌سازد. در این کنش، گفتارهای کلامی به‌مثابه روابط اجتماعی در بافت موقعیت زبانی مورد بررسی قرار می‌گیرند.

موقعیت: ویژگی بافت	(قابل تشخیص به وسیله‌ی)	متن: مؤلفه‌ی کارکردی نظام معنایی
زمینه‌ی گفتمان (چه چیزی در جریان است)	↙	معنای تجربی (گذرایی، نامگذاری و جز آن)
عاملان گفتمان (چه کسانی در گفتمان مشارکت دارند)		معنای بینافردی (حالت، وجهیت، شخص و غیره)
شیوه‌ی گفتمان (نقشی که به زبان واگذار می‌شود)		معنای متنی (ساخت موضوعی، ساخت اطلاعی و روابط انسجامی)

(هلیدی و همکاران، ۱۳۹۳: ۸۱)

بنابراین پژوهشگران در جستار حاضر کوشیده‌اند با بیان شواهدی بر اساس مفاهیم تأثیرگذار در عناصر عاطفی همچون «افعال مؤثر و فرآیندهای تنشی (گستره عاطفی و فشاره عاطفی)» و نیز کاربرت آمادگی یا توانش عاطفی و هیجان عاطفی، با تأکید بر روابط درون‌متن زبانی یعنی «هم‌نشینی و جان‌نشینی»، شواهد مزبور را مورد تحلیل و بررسی قرار دهند.

۱-۳- گستره عاطفی (بسط عاطفی)

با توجه به این مسأله که کاربرت عناصر عاطفی در بافت زبانی متن از شدت و ضعف برخوردار است، اما باید توجه داشت که این شدت و ضعف منوط به گستره‌هایی است. گستره‌ها با نقش کنشگران عاطفی، مشخصه‌های فعلی مؤثری را دربرمی‌گیرند. کاربرت این افعال، ضمن نشان دادن شدت و ضعف جریان‌های عاطفی، معنای حقیقی ساختار متن را به‌وضوح نمایان می‌سازند. علت این امر، آن است که افعال مؤثر، نقش

سازه‌ای را در واکاوی عنصر عاطفی ایفاء می‌کنند. در بررسی گستره عاطفی نخست به گفتار زیر اشاره می‌کنیم. در این گفتار که میان راوی داستان و مخاطب خویش ایجاد شده، فرآیند بسط عاطفی با روابط درون‌متن زبانی به‌وضوح نمایان است:

﴿ حَتَّى سَأَلْتُهُ: مَاذَا بَكَ؟ مَرِيضٌ أَنَا!﴾

سلامتک، ما تشوف شرّ ماذا بک.

فی حمی صار لها أسبوع، لكن أمس الحمى زادت أرهقتی.

أنت أخذت علاج؟ ذهب لـدكتور؟ أخبرنی ماذا حدث، متأكدة ما عم تلبس منیج ولا تهتم بأکلیک.

در این گزاره، نخست گفته‌پرداز با بیان ترکیب «متأكدة ما عم تلبس منیج» با هم‌نشینی عناصر در کنار یکدیگر، ضمن ایجاد لحن کلامی خاص در جهت ارتباط زبانی، نمایه زبانی ویژه‌ای را فراهم کرده است. با کاربست پذیری جریان بسط عاطفی در عبارت مزبور، نقش افعال مؤثر نیز به‌مثابه این ارتباط نمایان می‌شود. کاربست چنین نمایه زبانی با افعال مؤثر همچون گستره عاطفی تعاملی چالشی را برمی‌انگیزد. باید توجه داشت که «همین تعامل چالشی، راه را برای ایجاد فضای عاطفی یا تولید بار عاطفی فراهم می‌سازد» (شعیری، ۱۳۹۸: ۱۴۹). افعال مؤثر در این تعامل، نقش سازه‌ای را در واکاوی عنصر عاطفی ایفاء می‌کنند. آنچه در این گزاره، نقش افعال مؤثر را به‌وضوح منتقل می‌سازد، کاربست خواستن برای رهایی یافتن از بیماری و نیز بایستن در ضرورت انجام کارهای اثربخش و توانستن برای درمان بیماری است. در این مقوله ضرورت بر انجام کنش مؤثر، عامل فاعلی را به حرکت وامی‌دارد؛ و این ضرورت «باعث تضمین حیات فرایند پویای کلام نیز می‌شود» (شعیری، ۱۳۹۷: ۱۰۴). بنابراین در این فرایند کلامی ما با واقعه‌ای روبرو هستیم که باید صورت پذیرد تا عامل فاعلی منجر به ایجاد فرایند گفتمانی باشد. آنچه در اینجا اهمیت می‌یابد، کمیت یا مقدار این نمایه زبانی در بیان افعال مؤثر است. برای واکاوی بیشتر مطلب به تأثیر رابطه هم‌نشینی واژگان مزبور در بیان کمیت نمایه زبانی و بار عاطفی اشاره می‌کنیم که این ارتباط توانسته مفهوم بسط عاطفی را در راستای کاربرد افعال مؤثر نمایان سازد. با توجه به اینکه این ارتباط زبانی در ساختار ترکیب مزبور در هم‌نشینی با ترکیب‌های دیگر دیده می‌شود، این ارتباط زبانی، تأثیر افعال مؤثر در ترکیب‌های دیگر را نشان می‌دهد. چنانچه آشکار است، ارتباط هم‌نشینی موجود در این ترکیب ضمن ایراد کمیت نمایه زبانی (کاربست افعال مؤثر)، به درک معنای حقیقی از ورای کمیت نمایه زبانی منجر می‌شود.

﴿ لا ما یفید المصاٰد الحیوی فقط یهدئ؛ یعنی علاج الدکتور ما یفید؟ طیب قولی إش اللی یفید، غلی أعشاب وخذلک دوش بماء باردٍ مثلج وترج الحرارة طبیعیة.﴾

در بررسی ترکیب‌های مزبور در عبارت «طیب قولی إش اللی یفید»، نقش فعل مؤثر خواستن مطرح می‌گردد. هم‌نشینی عبارت «إش اللی» با فعل «یفید» این نمایه زبانی را برای ما آشکار می‌سازد؛ چراکه در این ترکیب، «شکل پویایی از فعل مؤثر خواستن مطرح است که عامل فاعلی به آن مسلح است» (شعیری، ۱۳۹۷: ۱۴۹).

۱۱۹). باید توجه داشت که عامل فاعلی، همان کسی است که فعل خواستن، پایه حرکت اوست. البته نباید فراموش کرد که فعل مؤثر «خواستن» با فعل «بایستن» ارتباط ناگسستگی دارد. درست است که فعل مؤثر «خواستن» در عبارت «طیب قولی إلی اللی یفید» مطرح است، اما باید توجه داشت که تکلیف گزاره‌های «غلی أعشاب وخذلک دوش بماء بارد مثلج» که نشان از بایستن دارد، بر «خواستن» مقدم است و اساس حرکت این گزاره را شکل می‌دهد؛ به تعبیر بهتر عامل فاعلی (شوش‌گر عاطفی) با کاربست افعال امری مزبور که نشان از بایستن و ضرورت دارد، مخاطب خود را به خواستن و توانستن برای بهبودی از بیماری ترغیب می‌نماید. با تفسیر این‌چنینی باید گفت که «توانایی عمل یا قدرت تسلط در طول زمان کسب می‌شود» (شعیری، ۱۳۹۸: ۱۷۲). در حقیقت بهبود یافتن نوعی فشاره‌ای عاطفی است که نشانه‌هایی از مشخصه‌های فعلی مؤثر خواستن و توانستن را دارد. باید گفت چنین مشخصه‌ای به پشتوانه فعلی بایستن بروز می‌یابد. این طرح‌واره عاطفی از ارتباط هم‌نشینی کلامی حاصل می‌شود. این مسأله در ترکیب‌های مزبور نمایان است؛ چراکه نظام حاکم در گفتار مزبور بر اساس نظام «و...و» است؛ که این مسأله خود نمودی از فرآیند هم‌نشینی است. بر این اساس باید گفت که گفته‌پرداز با در نظر گرفتن ارتباط زبانی هم‌نشینی میان ترکیب‌های مزبور، مشخصه‌های فعلی را در ارتباط با کاربست افعال مؤثر در فرآیند بسط عاطفی مطرح می‌سازد. با در نظر گرفتن این مسأله، وقتی دوباره به مقایسه عبارت‌های مزبور در گفتمان می‌پردازیم، مشاهده می‌کنیم جنبه‌های متفاوت دیگر قابل‌بررسی ترکیب‌های مزبور این است که ضمن تأثیر افعال مؤثر در کمیت نمایه زبانی «بسط عاطفی»، دریافت معادل‌های واژگانی قرین با اصل مفهوم و درک معنای حقیقی گفتار مورد اهمیت قرار می‌گیرد. چنین اصلی نیز با در نظر گرفتن جایگاه کاربست ترکیب‌ها در گفتار مزبور و ارتباط هم‌نشینی ترکیب‌ها با یکدیگر حاصل می‌شود.

* بِالیومِ الَّذِی صَادَفْتُهُ کَانَتِ الظُّلْمَةُ شَدِیدَةً تُحِیطُ بِالْمَکَانَ مِنْ حَوْلِی فَلَا أَکَادُ أَمِیرٌ حَتَّى الطَّرِیقَ أَمَامِی، فَظَهَرَ هُوَ کَقَمَرٍ أَضَاءَ مَا حَوْلِی، کَنُورٍ تَجَلَّى یَدْلَنِی عَلَی الطَّرِیقِ، حَدَّثَ أَنْ تَعَثَّرْتُ بِهِ، تَعَثَّرْتُ بِحُجَّهِ، لَمْ أَکُنْ أَعْلَمُ حَیثُهَا أَتَنِی سَأَقَعُ فِی الحَبِّ دُونَ أَنْ یدِرْکَنِی أَحَدٌ، أَنْ أَعْرِقُ فِی بَحْرِ عَیْنِیهِ دُونَ أَنْ یَکُونَ لِی مُنْجِی، هَکَذَا بَدَأَتْ حِکَايَتِی مَعَهُ.

از جنبه‌های اصلی در بررسی مشخصه گستره عاطفی، ارتباط هم‌نشینی فعل زمان گذشته ساده و گذشته استمراری است که می‌توان آن را در چگونگی کاربست این ارتباط توسط گفته‌پرداز جستجو کرد. در گفتار مزبور، آنچه جریان عاطفی را برای مخاطب پررنگ‌تر می‌سازد، ارتباط هم‌نشینی دو فعل «صادفته و کانت تحیط» است. همان‌گونه که پیداست جمله «الَّذِی صَادَفْتُهُ کَانَتِ الظُّلْمَةُ شَدِیدَةً تُحِیطُ بِالْمَکَانَ» سازنده زنجیره‌ای است با فعلی از زمان گذشته «صادفته» که به طور فشرده بیانگر حضور گوینده کلام است که بلافاصله با زنجیره بعدی که فعلی از زمان گذشته استمراری «کانت تحیط» است، ارتباط برقرار ساخته است. این ارتباط نوعی فرآیند هم‌نشینی را حاصل می‌کند که ما را با خصوصیات گوینده کلام آشنا می‌سازد.

این ارتباط هم‌نشینی فرآیند درک معنای حقیقی از خصوصیات گفتمان را برای پژوهشگر در جریان بسط عاطفی آشکار می‌سازد، در واقع آنچه اهمیت این ارتباط را نمایان می‌سازد، مجاورت دو فعل مزبور است. اهمیت این نسبت هم‌جواری در ارتباط هم‌نشینی، اصلی است که نباید فراموش شود؛ چراکه «یک کلمه به-تنهایی و بدون در نظر گرفتن روابط هم‌نشینی آن با دیگر کلمات مجاور و بنا بر احوالات مختلف، به‌خودی‌خود هیچ‌گونه برتری و مزیتی ندارد» (ابن‌الرسول و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۲). نسبت هم‌جواری فعل ساده گذشته که نماد کلام فشرده است، با فعل گذشته استمراری که نمودی از کلام گسترده است، جریان بسط عاطفی را برای پژوهشگران آشکار می‌کند. این هم‌نشینی به‌نوعی ترکیبی از محرک‌های عاطفی را در ساختار زبانی مزبور نشان می‌دهد. با در نظر گرفتن ارتباط هم‌نشینی میان ساخت‌های زبانی حاضر، بررسی کارکرد افعال مؤثر و نیز نقش آن‌ها در پیوستگی و هم‌بستگی دو فعل «صادفته و کانت تحیط» اهمیت می‌یابد. گفته-پرداز با بیان ترکیب «حدث آن تعثرت به، تعثرت بحبه» در صدد آشکار ساختن نقش افعال مؤثر در این جریان عاطفی بوده است. نقش افعال مؤثر در کاربست ترکیب‌های زبانی آغازین در عبارت مزبور به‌وضوح نمایان می‌شود. در ترکیب زبانی مزبور، گفته‌پرداز عاشق شدن را نمودی از خواستن و بایستن در پذیرفتن آن می‌داند. مفهوم بایستن در این ترکیب فاعل کلام را به فرایندی پویا وامی‌دارد. بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت که در کشمکش فعلی بین «بایستن» و «توانستن»، فعل مؤثر «بایستن» بر «توانستن» اولویت می‌یابد و برای کنشگر حرکت جدیدی ترسیم می‌کند.

۲-۳- فشاره عاطفی (قبض عاطفی)

هنگامی که صحبت از فشاره عاطفی در واکاوی عناصر عاطفی به میان می‌آید، «مشخص است که منظور نوعی ماده غیر واجی است که سبب تولید انرژی یا فشار صوتی می‌گردد» (شعیری، ۱۳۹۸: ۱۶۷). آن‌گونه که در مقدمه بحث اشاره کردیم فشاره عاطفی به هنگام ارزشیابی زبانی بروز می‌نماید. در واقع این ارزشیابی گفتمان عاطفی را به دو نوع مثبت و منفی یا خوب و بد تقسیم می‌کند. این مسأله در بسیاری از موارد تعیین‌کننده متغیرهای عاطفی هستند.

در واکاوی قبض عاطفی آن‌گونه که اشاره گردید مسأله اصلی بررسی اثر عاطفی در گفتمان است. لذا برای بررسی بیشتر مطلب به شواهد ذیل می‌پردازیم.

❖ قُلْتُ لَهُ:

- هذه آخر مرة أهدئك فيها.

سأل و كأنه لا يدري:

- وَت (ماذا)، آخر مرة لأني سني!

- لا تهتم، كنت أريد أن أطمئن عليك وأذهب.

مسأله‌ای که در این گفتار مورد توجه قرار می‌گیرد، بررسی کاربست اصطلاحی خاص در فرایند گفتمانی است. این واژگان خاص در واقع اصوات و آواهای خاصی هستند که «در خلال بافت عاطفی نشانه‌ای از احساسات و تأثیرپذیری در زبان را نشان می‌دهند» (بن‌بوط، ۲۰۱۴: ۲۵)؛ و ویژگی عاطفی مخاطب را در جریان گفتمانی به تصویر می‌کشند. در این جریان تأثیر عوامل اجتماعی بر زبان چنین ویژگی‌هایی را به مخاطب منتقل می‌سازد. با توجه به این مسأله پژوهشگران بر این باورند که گفته‌پرداز متأثر از چنین عوامل اجتماعی در زبان از عبارت «وَت» استفاده نموده است که خود معادل واژه «what» در زبان انگلیسی است. این اصطلاح، معادل واژگانی همچون «سخن و وات و کلام» تعبیر می‌شود. (نفیسی، ۱۳۴۳: ج ۵، ۳۸۲۹). این عمل به نقش محوری کاربرد زبان در بطن ارتباطات اجتماعی اشاره دارد. در واقع این همان اصلی است که فرث به آن تأکید می‌کند؛ اما آنچه در این واکاوی برای پژوهشگران اهمیت می‌یابد ضمن توجه به ارتباط اجتماعی در ساختار زبانی، بررسی معنی در راستای بافت موقعیت زبانی در ترکیب مزبور است. در این راستا ساختار طولانی روایت با به‌کارگیری رویدادهای پی‌درپی، پژوهشگر را ملزم به‌گزینش تک‌تک این رویدادها با محور جانشینی می‌کند. توجه به چنین فرآیندی به جهت دریافت معنای حقیقی ترکیب زبانی حاضر است. پژوهشگران با کاربست چنین محور زبانی که «از طریق مقایسه یا جابجایی در موقعیتی مشخص نسبت به دیگر واحدهای مشابه قرار می‌گیرد»، معنای حقیقی ترکیب زبانی «وَت (ماذا)» را در راستای بافت موقعیت زبانی مشخص می‌سازند. (حمیده، ۱۳۹۴: ۱۲۳). در این ساخت، جانشینی عناصر در رویدادهای ایجادشده در متن مبتنی بر مشابهتشان با دیگر رویدادهای ممکن صورت می‌پذیرد. پژوهشگران با ایجاد این ارتباط در بافت گفتار نوعی ارتباط تنگاتنگ میان عناصر ایجاد کرده‌اند که در آن هر عامل با عامل دیگر همخوانی دارد. پژوهشگران با در نظر گرفتن ارتباط جانشینی در ترکیب حاضر به‌نوعی انسجام معنایی و ساختاری را در ترکیب مزبور حفظ کرده‌اند. البته باید توجه داشت که «معانی صرفاً از خود آواها به وجود نمی‌آیند بلکه این آواها باید در ترتیب معینی قرار گیرند» (عکاشه، ۱۳۹۶: ۴۳). این مسأله اهمیت چنین انسجام معنایی و ساختاری را از طریق ارتباط جانشینی برای پژوهشگر آشکار می‌کند. به نظر پژوهشگران این نوع از روش تحلیلی «کاربست ارتباط بافتی» در بررسی دلالت واژگانی حاکم در ساختار جملات زبانی مزبور و توصیف نظام ارتباطی آن‌ها منجر به آشکارسازی هدف گفتمانی مورد نظر گفته‌پرداز در جریان فرایند گفتمانی می‌شود. بر این اساس پژوهشگران کاربست عبارت «ماذا» را در جانشینی با ترکیب «وَت» برای دریافت معنای حقیقی و هدف گفتمانی گفته‌پرداز و نیز رعایت انسجام معنایی و ساختاری مناسب می‌دانند.

* يَنْطِقُ مُتَّفَاحِجًا:

- ماذا حدث؟ باللهِ عليكِ أخبريني!

- قلتُ لكِ لا يوجدُ أيُّ شيءٍ مهمٍّ، كيفَ حالُكَ؟

- الحمدلله، کَلُّهُ تمام و عالِ العال (اَبْتَسَمُ كَي يَسْتَفْزِنِي وَ هُوَ يَعْزِمُ بَعِينَهُ).

- الحمدلله اَتَكُ بِخَيْرٍ، هَذَا هُوَ الْمُهْمُ، لَقَدْ اُسْعَدْتَنِي كَثِيرًا.

با در نظر گرفتن ارتباط جانیشینی در گفتار پیشین، این ارتباط نیز در ترکیب «الحمدلله، کله تمام و عالِ العال» نمایان می‌شود. با توجه به بافت زبانی ترکیب مزبور به این نکته دست می‌یابیم که گفتمان کلامی مزبور با بار عاطفی آن ارتباط مستقیمی دارد. این زنجیره ارتباطی نخست از بافت زبانی ترکیب مزبور حاصل می‌شود. این مسأله فشارهٔ زبانی را از نمایه‌های زبانی ساختار مزبور که مفهوم معنایی «تندرستی و عافیت» را منتقل می‌کند، نمایان می‌سازد. نمایه‌های زبانی به‌حسب جریان‌ها و عناصر عاطفی در بافت زبانی متن خوانده می‌شوند. البته جنبه دیگر این فشارهٔ زبانی را می‌توان از ارتباط جانیشینی در ساخت «کله تمام و عالِ العال» نیز برداشت کرد. عبارت «تمام التمام» همان معنا و مفهوم حقیقی ترکیب مزبور را می‌رساند و ارتباط تنگاتنگ با عبارت «کله تمام و عالِ العال» را دارد. در مقام کنشی پژوهشگران با جانیشینی دو عبارت مزبور به‌جای یکدیگر سعی در کشف ویژگی‌های مشترک میان آن‌ها دارند. بر این اساس پژوهشگران کوشیده‌اند تا عبارات و ترکیب‌هایی بکار ببرند که قادرند در یک بافت به‌جای یکدیگر بنشینند. در مثال موردنظر پژوهشگران عبارت «تمام التمام» را به جهت ویژگی مشترک «تندرستی و عافیت» با عبارت «کله تمام و عالِ العال» جانیشین ساخته‌اند. این جانیشینی با ایجاد ارتباط تنگاتنگ بین عوامل در ساختار زبانی گفتمان به ایجاد نوعی همگنی و هم‌بستگی می‌پردازد که در هر عامل با عامل دیگر همخوانی دارد.

* هل جَرَبْتُمْ اَنْ تَنَامُوا عَلٰى خِيْبَةِ اَمَلٍ؟

هل جَرَبْتُمْ النّوْمَ كُلَّ لَيْلَةٍ وَاَنْتُمْ تَبْكُوْنَ؟

أَنَا جَرَبْتُ هَذِهِ الْأَحَاسِيْسَ، فَقَدْ كُنْتُ كُلَّ لَيْلَةٍ أَبْكِي بَيْنِي وَ بَيْنَ وَسَادَتِي دُونَ تَوَقُّفٍ، أَنَا عَلَى خِيْبَةِ اَمَلٍ وَأَصْحُو عَلَى وَقْعِهَا مَفْزُوعَةٌ، هَا أَنَا الْآنَ اَبْدُو غَامِضَةً قَلِيْلًا وَهَادِنَةً بَعْضُ الشَّيْءِ، عِنْدَمَا اسْتَيْقِظْتُ وَجَدْتُ مَلَامِحَ وَجْهِ قَدْ شَحَبْتُ جَدًّا بِمَا لَا يَنَاسِبُ عُمُرِي،

لَا اَحَدٌ غَيْرِي مَسْؤُولٌ عَن هَذَا، اَنَا الْوَحِيْدَةُ الْمَسْؤُولَةُ عَن مَلَامِحِي الْجَدِيْدَةِ الَّتِي وَصَلَ اِلَيْهَا وَجْهِ، صَدْمْتُ، ذَهَلْتُ،

هَالَاتٍ سَوْدَاءٍ تَحْتَ عَيْنِي!

گفتمان حاضر در ادامه گفتار پیشین و در تأکید آن مورد واکاوی قرار گرفته شده است. در این گفتار که کاربست عناصر زبانی در ارتباط با عناصر عاطفی به چشم می‌خورد، گفته‌پرداز تلاش کرده تا برای ایجاد فشار در آهنگ کلام از ماده گفتمانی ویژه‌ای استفاده کند. این امر در واکاوی ترکیب نخست نمایان می‌شود که «موجب تولید انرژی صوتی و ایجاد متغیرهای آوایی و درنهایت نمایه‌های زبانی می‌گردد» (شعیری، ۱۳۹۸: ۱۶۹). این انعکاس نقش گفته‌پرداز را به‌عنوان مادهٔ فشارهٔ عاطفی در گفتمان و تأثیر او در بیان نمایهٔ زبانی را نشان می‌دهد. توجه به این متغیرها و تأثیر نقش گفته‌پرداز در نمایهٔ زبانی، فضای تنشی را در گفتمان ایجاد می‌کند. با در نظر گرفتن این مسأله، فضای تنشی در گفتمان فرآیند عاطفی و احساسی بافت

متن را وارد جریان ارزش‌گذاری عاطفی در گفتمان می‌کند. در واکاوی این دو بافت از طریق ارزش‌گذاری با فشاره عاطفی باید ببینیم که سازه‌های این فشاره‌های عاطفی از طریق افعال مؤثر چگونه قابل‌بررسی هستند؟ در واقع باید گفت که هر فشاره عاطفی خود متشکل از افعال مؤثری است که در ارزش‌گذاری نقش اساسی دارند. در این گفتار ترکیب «لا أحد غیري مسؤول عن هذا» می‌تواند نقش فعل مؤثری را در شکل‌گیری عامل توانشی در گفتمان مزبور میان دو سطح زبانی عبارات «ها أنا الآن أبـدو غامضه قلیلاً وهادئه بعض الشیء» در صورت و محتوا را داشته باشد. عبارت «لا أحد» مبین این قضیه است. در اینجا عبارت «لا أحد» نفی‌کننده کلام توصیفی است که نوعی تطابق کلامی را در بافت زبانی متن ایجاد می‌کند.

* هل أنت وحید؟

أکرزُ أنتی وحیدةً بدونک وسأطلُ وحیدةً إلى الأبد.

لقد أعتیتي المسافاتِ بیننا و أتعبتني، فمتی تتعبُ أنت وتعود إلی؟

خاطبتني هامساً:

- هیبیبی یا ریحانة الوادی، لا تفارقینی حتی فی أحلامی، یا قدراً کُتب له أن یرحل.

مسأله دیگری که در این واکاوی به چشم می‌خورد، بررسی ارتباط جانیشینی در تطابق کلامی مزبور است. برای بررسی بیشتر مطلب ترکیب «هیبیبی یا ریحانة الوادی» را به‌عنوان شاهدهی بر این قضیه آورده می‌شود. ترکیب مزبور لحن خاصی است که موجب ایجاد حساسیت در گفته پرداز می‌شود. این نوع بیان در گفتار، جریان حسی- ادراکی را در فضای تنشی ایجاد می‌کند. در واقع، چنین لحن خاصی چگونگی تجلی روند حرکت در گفتمان را نمایان می‌سازد. این روند حرکت منجر به تولید اثرات عاطفی در گفتمان می‌شود. اهمیت بیان چنین ترکیب‌های کلامی زمانی آشکار می‌شود که شوش‌گره در این فرایند دخیل باشد و جریان عاطفی در بستر فضای تنشی بر وی تأثیر بگذارد. تأثیرپذیری گفته‌پرداز در این گفتمان یعنی «هنگام مواجهه با آهنگی کُند، احساس کندی کردن و در تعامل آهنگی تند، احساس تندی و برانگیختگی کردن» (شعیری، ۱۳۹۸: ۱۵۳). این مسأله در ترکیب مزبور نمود می‌یابد. البته این برانگیختگی باید به‌گونه‌ای باشد که مخاطب با خوانش چنین ترکیبی به حقیقت آن دست یابد و چنین احساسی را در خود ایجاد نماید. این مسأله اهمیت کاربست ارتباط جانیشینی در ترکیب مزبور را نمایان می‌سازد. بر این اساس پژوهشگران کوشیده‌اند تا با ایجاد ارتباط تنگاتنگ میان عوامل زبانی در بافت زبانی متن به ایجاد نوعی همگنی و هم‌بستگی میان آن عوامل گفتمان پردازند. البته باید توجه داشت که در آن ارتباط هر عامل با عامل دیگر همخوانی داشته باشد. این همخوانی هم از لحاظ زبانی و هم از لحاظ عاطفی مدنظر قرار می‌گیرد. لذا در ترکیب مزبور به جهت بار عاطفی که گفته‌پرداز در بیان آن اذعان داشته است، باید عبارت یا ترکیبی بر همان مضمون آورده شود تا ماده گفتمان با بار عاطفی همگون باشد. بر این اساس عبارت «للأسف و أسفاً» در جانیشینی ترکیب «هیبیبی یا ریحانة الوادی» مناسب است.

۳-۳- آمادگی یا توانش عاطفی^۷

در این نمایهٔ زبانی آنچه مدنظر است، واکاوی هویت فعلی مؤثر گفته‌پرداز در بیان کلام است. حقیقت آن است که چنین هویتی مشخصهٔ عاطفی خاصی را برای شوش‌گر عاطفی رقم می‌زند. تردید و نگرانی گفته‌پرداز در بافت زبانی کلام می‌تواند تنش زبانی را ایجاد کند که آمادگی و توانش عاطفی آن را با کسب خصوصیات عاطفی همچون سرزندگی، شادابی و امیدواری فراهم می‌سازد. «این تردید و نگرانی همان سازهٔ فعلی مؤثر است که در اینجا با «دانستن» گره خورده است» (شعیری، ۱۳۹۸: ۱۷۴). بنابراین چنین کاوشی با فعل مؤثر «دانستن» قابل توجیه است. بر این اساس پژوهشگران نخست به ذکر شواهدی در ذیل پرداخته‌اند.

* لماذا تشعرُ بالخوف؟

أجابني بقلبي؟

لأنتي بدأت التعلق بك صرتُ بصراحةٍ مُعجباً بك وبتفكيرك وأخافُ أن يكبرَ هذا الشعورُ

در این گفتار آنچه توجه پژوهشگران را به خود جلب کرده است، احساس نگرانی و تردیدی است که گفته‌پرداز در ارتباط با مخاطب خویش بیان نموده است. این احساس تنش عاطفی را ایجاد کرده است که گفته‌پرداز جریان عاطفی را آماده کسب ویژگی عاطفی چون امیدواری و رهایی نموده است. کاربست ترکیب «تشعر بالخوف» این احساس را در گفته‌پرداز برانگیخته است. احساس مزبور همان سازهٔ فعلی مؤثر است که در اینجا با دانستن همراه است. چراکه حکایت از فعالیت ذهنی دارد و سبب اطمینان خاطر گفته‌پرداز می‌شود. دلیل بر این ادعا در ارتباط هم‌نشینی ترکیب «صرت بصراحةٍ مُعجباً بك وبتفكيرك» گره خورده است. گفته‌پرداز در بیان این ترکیب، آشکارا تحت تأثیر قرار گرفتن خود را در اندیشه‌ها و وجود خود مخاطب می‌داند که در هم‌نشینی «بک و بتفكيرك» نمایان است. احساس نگرانی در ارتباط با تحت تأثیر قرار گرفتن اندیشهٔ مخاطب «کاوش ذهنی است که می‌تواند منجر به کسب اطمینان در مورد آنچه تردیدآمیز است بشود» (شعیری، ۱۳۹۸: ۱۷۴). بر این اساس باید گفت که ارتباط میان احساس تردید و نگرانی «تشعر بالخوف» و تحت تأثیر قرار گرفتن «صرت بصراحةٍ مُعجباً بك و بتفكيرك» منجر به این کسب اطمینان و نیز نمایهٔ تنش زبانی شده است.

* إذا لم أغير رأبي!

- لماذا تغيره؟ أريد أن أعرف.

- هناك حساباتٌ أحسبها للقصة في رأسي لذلك يُمكن أن أراجع.

در گفتار مزبور گفته‌پرداز سخن خود را با طرح عبارت پرسشی آغاز کرده است. این عبارت پرسشی در واقع همان کاوش ذهنی مزبور را ایجاد می‌نماید. طرح چنین مفهوم پرسشی به‌عنوان تنش ارتباطی با

سازه‌های فعلی «خواستن» و «توانستن» همراه است. در این بررسی، ارتباط هم‌نشینی عبارت پرسشی مزبور به‌عنوان تنش ارتباطی که آمادگی برای تغییر در گفته‌پرداز ایجاد می‌کند، با ترکیب «أرید أن أعرف» که دلالتی بر سازه فعلی خواستن دارد چنین تنش ارتباطی را به‌وضوح نمایان می‌سازد. گفته‌پرداز می‌خواهد علت تغییر را بداند. این خواستن در کاوش برای دستیابی به هویت عاطفی چرایی تغییر، سازه فعلی «توانستن» را به همراه دارد. این سازه فعلی «توانستن» می‌تواند در ترکیب «يمكن أن أراجع» باشد. با تفسیر کلی به این نتیجه دست می‌یابیم که آمادگی «توانش» عاطفی گفته‌پرداز در ارتباط با سازه‌های فعلی «خواستن» و «توانستن» نمود می‌یابد.

۴-۳- هیجان عاطفی^۸

هیجان عاطفی دیگر نمایه زبانی است که در آن وضعیت و هویت گفته‌پرداز به‌وضوح نمایان می‌شود. نتیجه تغییر این وضعیت‌ها «بروز هیجاناتی است که نشانه‌هایی فیزیکی دارد و می‌توان آن را با بیان جسمی یا فعالیت جسمانه‌ای یکی دانست» (شعیری، ۱۳۹۸: ۱۷۵). این فعالیت‌ها می‌توانند به ضعف جسمی و قدرت جسمی و نیز عکس‌العملی قابل مشاهده از سوی گفته‌پرداز در جریان عاطفی اطلاق شوند. این نمایه زبانی بر میزان تحمل یا عدم تحمل گفته‌پرداز آشکار می‌شود. بر این اساس می‌توان گفت که نمایه مزبور سازه فعلی مؤثر است که با افعال مؤثر توانستن یا نتوانستن «عدم توانایی» قابل توجیه است. لذا پژوهشگران در بیان شواهد ذیل به این اصل توجه داشته‌اند.

* مدینتک صارت تعزف لحن الموت والخوف فقط و كأن الألحان الأخرى: الفرح والسعادة سرقتها منك غيرك، لماذا أصبحت باهت الملامح شاحب الوجه كعجوز طاعن في السن؟ لماذا صرت تحب الأسود كثيراً؟ هل نسيت كيف تبدو بقية الألوان؟

در گفتار حاضر که گفته‌پرداز درباره ناامیدی و ترس مخاطب خویش سخن به میان آورد، دربرگیرنده تغییر وضعیت و هویت عاطفی است که موجب بروز هیجان‌ات عاطفی گردیده است. این هیجان‌ات عاطفی با تنش جسمی همراه بوده است. علت کاربست چنین تنش جسمی نشان دادن عکس‌العمل قابل مشاهده‌ای از سوی گفته‌پرداز جریان عاطفی است که پس از کسب هویت عاطفی از خود بروز می‌دهد. گفته‌پرداز در بافت زبانی گفتار با برقرار ساختن ارتباط هم‌نشینی ترکیب حاضر با ترکیب‌های دیگر سعی در نشان دادن چنین تنش عاطفی بوده است. تنش جسمانه‌ای در عبارت «الوجه كعجوز طاعن» نشان از لرزش و بی‌قراری دارد. چراکه آواز مرگ و ترس، خوشبختی و شادی را ربوده و به‌موجب آن چهره‌ای مانند پیر رنگ‌پریده ایجاد کرده است. چنین هویت عاطفی کسب‌شده از سوی گفته‌پرداز میزان تحمل یا عدم تحمل او را به نمایش می‌گذارد. در گفتمان مزبور گفته‌پرداز وارد مرحله هیجان عاطفی گشته و دچار فعالیت جسمانه‌ای خاصی به نام «رنگ‌پریدگی و بی‌قراری» شده است؛ به‌عبارت‌دیگر در این گفتمان گفته‌پرداز نمایه‌ای را از خود بروز

می‌دهد که گویا جسم او تاب تحمل چنین هیجان عاطفی را نداشته است. با بیان چنین تفسیری کاربرد ارتباط هم‌نشینی عبارت «الملاح شاحب الوجه کعجوز طاعن» در گفتار مزبور چنین نمایه‌ای را به‌وضوح نمایان می‌سازد.

در حالت کلی می‌توان گفت که بررسی بافت درون زبانی هر گفتمان مؤلفه‌های معنایی آن را به‌وضوح نمایان می‌سازد. در واکاوی این مؤلفه‌ها تبیین مؤلفه‌های عاطفی اهمیت می‌یابد. چراکه هویت و کنش کنشگر و نیز نمایه‌های زبانی گفتمان در بررسی مؤلفه مزبور آشکار می‌شود. با بررسی مؤلفه‌های عاطفی در رمان «علی خطی مجهول» بر اساس بافت درون زبانی می‌توان این‌گونه استنتاج نمود که گفته‌پرداز در گفتمان مزبور از عناصر عاطفی برای تبیین دقیق معنای گفتمان استفاده کرده است. لذا توجه به ارتباط بافت درون زبانی در این گفتمان چنین مفاهیمی را آشکارا نشان می‌دهد.

نتیجه‌گیری

پژوهشگران در واکاوی رمان «علی خطی مجهول» به این نتیجه دست‌یافته‌اند که نویسنده در گزیده گفتارهای ذکرشده در جستار حاضر توانسته است عناصر عاطفی را به‌درستی نمایان سازد که:

۱. این مسأله، نشان از این اصل دارد که فرآیند گفتمانی در رمان مزبور بر مبنای جریان حسی - عاطفی شکل‌گرفته است. این جریان در بافت زبانی گفتار آشکار می‌شود. بنابراین تشخیص معنای پاره‌گفتارهای ذکرشده بر اساس بافت موقعیت درون زبانی حاصل می‌شود؛ چراکه معنای حاکم بر گفتار بدون توجه به بافت موقعیت درون زبانی بی‌ارزش و بی‌ارتباط با روند گفتمان ارتباطی خواهد بود.

۲. در طول این مطالعه ثابت شد که فرآیندهای عاطفی، گونه‌هایی منقطع، پویا و تنشی «با گستره و فشاره‌های متفاوت و نیز هیجان و توانش عاطفی» هستند و همین ویژگی‌ها در ارتباط با بافت موقعیت درون زبانی گفتار سبب می‌شود که معنای گفتارهای مزبور به تبعیت از نشانه‌های زبانی امری پویا باشند.

۳. اهمیت بررسی روند گفتمانی جستار حاضر در فرآیندهای عاطفی به جهت هدفمند بودن آن روند گفتمانی بوده است. برای نمونه می‌توان به ترکیب «هییبی یا ریحانة الوادی» اشاره کرد. این ترکیب با توجه به بافت موقعیت معنای حقیقی خود را در ساختار زبانی به مخاطب منتقل می‌سازد. پژوهشگران در این واکاوی ضمن در نظر گرفتن بافت زبانی ترکیب، به کاربرد عاطفی این عنصر زبانی در جهت تولید معنایی می‌پردازند. در این فرآیند آنچه مهم به نظر می‌رسد، کاربرد زبان از جنبه‌های مهم کنش کنشگران است که در بطن ارتباطات اجتماعی گفتار نقش اساسی دارد.

۴. پژوهشگران با بررسی هر یک از ترکیب‌های موردنظر به این نتیجه دست‌یافته‌اند که معنی و هدف گفتمانی در هر یک از ترکیب‌های مزبور چیزی جز نقش واحدهای زبانی در بافت نیست؛ به‌عبارت‌دیگر پژوهشگران معنی عبارات و ترکیب‌ها را در مجموعه معنای تک‌تک واژگان آن عبارات نمی‌دانند، بلکه با

بررسی دقیق‌تر ترکیب‌ها، پژوهشگران معنای عبارات را در نقش آن عبارات در بافت موقعیتی خلاصه می‌کنند.

پی‌نوشت

- 1- Literary Analysis
- 2- Firth
- 3- Context
- 4- Contiguity
- 5- Speaker meaning

۶- شوش‌گر در فرایند عاطفی نقش کنشگر را ایفاء می‌کند؛ و توانایی تولید گفته را در جریان گفتمانی دارد.

- 7- Disposition affective
- 8- Emotion

فهرست منابع

منابع عربی

- بن‌بوط، عفاف. (۲۰۱۴م). *مستویات السياق اللغوی و أثره فی توجيه المعنی معلقة* "عبید بن الابرص" *انموذجا*، مذکره مکمله لنیل شهادة ماستر فی میدان اللغه و الأدب العربی، جامعه العربی بن مهیدی.
- عبدالله‌العمر، خلود. (۲۰۱۷م). «*أثر السياق اللغوی فی تعدد الأوجه الإعرابیة للأسماء (دراسة نحویة لغویة لبعض آی من سورة البقره)*»؛ *مجلة الشمال للعلوم الإنسانية*، المجلد (۲)، العدد (۲)، صص ۳۳-۳.
- بصل، محمداسماعیل و فاطمه بلة. (۲۰۱۴م). «*ملاحح نظریة السياق فی الدرس اللغوی الحدیث*»؛ *فصلیة محکمة*، العدد الثامن عشر، صص ۱۸-۱.

منابع فارسی

- آفاگل زاده، فردوس. (۱۳۹۴ش). *تحلیل گفتمان انتقادی*؛ چاپ سوم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن‌الرسول، سید محمدرضا و دیگران. (۱۳۹۶ش). «*مطالعه تطبیقی نظریه عبدالقاهر جرجانی و نظریه بافت موقعیت فرث*»؛ *فصلنامه ادب عربی*، سال نهم، شماره ۲، صص ۳۵-۱۷.
- ترکاشوند، فرشید. (۱۳۹۴ش). «*تحلیل کارکرد بافت و گفتمان عاطفی در درک متون ادبی (مطالعه موردی آثار جبران خلیل جبران)*»؛ *فصلنامه لسان مبین*، سال هفتم، دوره جدید، شماره بیست و یکم، صص ۴۳-۲۳.

- حمیده، مصطفی. (۱۳۹۴ش). **نظام جمله در زبان عربی؛ ترجمه جواد اصغری، عدنان طهماسبی، سعدالله همایونی، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.**
- خضری، محمدرضا و علی عدالتی نسب. (۱۳۹۷ش). «**زبان و گفتمان انقلابی در رمان «فراشه میدان» سلطان الحجار (بر اساس نظریه تحلیل گفتمان انتقادی نورمن کلاف)**»؛ فصلنامه لسان مبین، سال نهم، دوره جدید، شماره سی و دوم، صص ۴۵-۶۱.
- دبوگراند، رابرت. (۱۳۸۶ش). «**دیدگاه‌های زیباشناختی فرث**»؛ ترجمه هدی کی منش، فصلنامه پازند، پیاپی ۱۱، صص ۳۹-۵۲.
- شعیری، حمیدرضا. (۱۳۹۸ش). **تجزیه و تحلیل نشانه-معناشناختی گفتمان؛ چاپ هفتم، تهران: انتشارات سمت.**
- شعیری، حمیدرضا. (۱۳۹۷ش). **مبانی معناشناسی نوین؛ چاپ ششم، تهران: انتشارات سمت.**
- شعیری، حمیدرضا. (۱۳۹۵ش). **نشانه-معناشناسی ادبیات: نظریه و روش تحلیل گفتمان ادبی؛ تهران: انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.**
- شعیری، حمیدرضا. (۱۳۸۴ش). «**مطالعه فرایند تنشی در گفتمان ادبی**»؛ فصلنامه پژوهش زبان‌های خارجی، شماره بیست و پنجم، صص ۱۸۷-۲۰۴.
- صفوی، کورش. (۱۳۹۹ش). **نگاهی به تاریخ معنی‌شناسی؛ تهران: انتشارات علمی.**
- عکاشه، محمود. (۱۳۹۶ش). **درآمدی بر معناشناسی عربی؛ ترجمه جواد اصغری، عدنان طهماسبی، جعفر قمری، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.**
- فارسی، بهنام و سارا مؤمنی. (۱۳۹۵ش). «**زیبایی‌شناسی کارکرد «آب و باد» در تشبیهات تمثیلی قرآن با تکیه بر نظریه بافت زبانی**»؛ فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهش‌های ادبی-قرآنی، سال چهارم، شماره چهارم، صص ۷۱-۱۰۱.
- نفیسی، علی اکبر. (۱۳۴۳ش). **فرهنگ نفیسی؛ چاپ پنجم، تهران: انتشارات خیام.**
- هلیدی، مایکل، رقیه حسن. (۱۳۹۳ش). **زبان، بافت و متن جنبه‌هایی از زبان در چشم‌اندازی اجتماعی-نشانه‌شناختی؛ ترجمه مجتبی منشی‌زاده، طاهره ایشانی، تهران: انتشارات علمی.**

دراسة عنصر العاطفة في رواية «على خُطى مَجْهول» للخنساء عباس الشهاب

* اعتماداً على نظرية النسيج اللغوي الداخلي لفيرث

علي صياداني، أستاذ مساعد في قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة الشهيد مدني بأذربيجان
عبدالأحد غيبي، أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة الشهيد مدني بأذربيجان
يزدان حيدرپور مرند، ماجستير في قسم ترجمة اللغة العربية، جامعة الشهيد مدني بأذربيجان

الملخص

إن من أهم القضايا المتعلقة بدراسة الأعمال الأدبية معالجة أوجه اللغة في أطرها الاجتماعية والعلائقية، إذ الاهتمام بها يلقي الضوء على حقيقة النص الأدبي ومعناه الرئيس الذي يجب أن تدرس أغوار النص ومستوياته حتى نحصل على هذا المعنى وتفسيره. كما تعدّ دراسة عنصر العاطفة من الجوانب الأساسية في دراسة الأوجه السابق ذكرها إضافة إلى دراسة العناصر العاطفية في إطار النسيج اللغوي الداخلي الذي يولي الاهتمام بالعلاقات الداخلية للنص والذي من منظوره يهدف البحث إلى تناول رواية «على خُطى مَجْهول» للخنساء عباس الشهاب. هذا النوع من دراسة النص يوصل بالمخاطب إلى الإدراك الحقيقي لمعنى النص وتكمن أهميته في التطرق إلى هذه الرواية فيما تتضمنه والتي تحلل العلاقة بين عناصر الإنتاج اللغوي في النظام اللغوي للنص عن طريق العلاقة الاتلافية والاستدلالية وعنصر العاطفة في هذه الرواية. حيث نشاهد الكاتبة وهي تسعى أن توصل بالمخاطب إلى الإدراك الحقيقي لمعنى النص على تقرير علاقة الباطن للنص في هذه الرواية. هذه الإيضاحات تلقي الضوء على أبرز الخصائص الأسلوبية للرواية المذكورة، الأمر الذي صورته الكاتبة وأظهرته في بنية الرواية وصياغاتها بكل روعة؛ إذ تستوجب الميزات المذكورة ضرورة البحث عنها مرتكزاً على النسيج اللغوي الداخلي ودراسة العناصر العاطفية فيه ومن نتائج البحث أن كاتبة الرواية استطاعت الإفادة المثلى من العناصر العاطفية في توظيف النسيج اللغوي الداخلي.

كلمات مفتاحية: النسيج اللغوي الداخلي، عنصر العاطفة، فيرث، رواية «على خُطى مَجْهول»، الخنساء عباس الشهاب.

* - تاريخ الوصول: ١٣٩٩/٠٣/٢٧ تاريخ القبول: ١٣٩٩/٠٦/٣٠

- عنوان بريدالكاتب الالكتروني (الكاتب المسؤول): a.sayadani@azaruniv.ac.ir

- المعرف الرقمي (DOI): 10.30479/lm.2020.12351.3052